

مجلس چہارم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ

الدِّينِ

و أَيْقَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ
النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ، وَ أَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ.

«من یقین دارم که تو دارای رحمت و منت هستی

در موضع عفو و رحمت، و معاقب هستی در

موضع انتقام و پاداش، و جبار و عظیم هستی در

جایی که با کبریائیّت و سلطنت و عظمت و

بزرگواریِ تو برخورد و مبارزه می شود.»

پروردگارا، وقتی تو را به این صفات یاد کردم

و حمد و ثنای تو را بر اساس این صفات جمال

و جلالت ذکر کردم، حال از تو تقاضاهایی دارم:

اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ؛ فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِي، وَ أَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي، وَ
أَقِلْ يَا غَفُورُ عَثْرَتِي! فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَّجْتَهَا، وَ هُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَ عَثْرَةٍ قَدْ أَقَلْتَهَا،
وَ رَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَ حَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا!

«خداوندا! تو به من اذن دادی که تو را بخوانم و

از تو سؤال و خواهش کنم. حال که به من اذن دادی؛ پس ای خدای شنوا، بشنو این مدحی که از تو

می‌کنم! و ای پروردگار رحیم و مهربان، اجابت کن و ردّ مکن دعایی را که می‌کنم و تو را می‌خوانم! و ای پروردگار آمرزنده، در گذر از گناه و لغزش من!

گناهانی از من سر زده، و خطرات و لغزش‌هایی برای من پیدا شده، و گرفتاری‌ها و غمومی مرا احاطه کرده، و بلاهایی از هر طرف مرا در پوشش خود گرفته است که تو به رحمتِ رحیمیت مرا شامل شدی، و از همه گناهانم گذشتی، و مرا از همه خطرات و لغزش‌ها نجات دادی، و دست مرا در آن نقاط سخت و خطرناک گرفتی!»

پس برای تو یک امر بدیع و بی‌سابقه نیست؛ کارِ تو این است! و چون رویه و روش تو این است، از تو تقاضا می‌کنم که این تقاضای مرا هم بپذیری و این مدح مرا قبول کنی و این چیزهایی را که از تو می‌خواهم به منصّه اجابت برسانی!

لطف خدا در اجازه دعا نمودن به بندگان

اللّهُمَّ اذْنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ؛ «تو به من

اذن دادی که بیایم و از تو بخواهم!»

اگر خدا اذن نداده بود چه می شد؟ انسان اجازه

دعا نداشت؛ او بنده است و خدا مولا است، و این مولا

به این بنده اجازه نمی دهد که: تو بیا و عرض حاجت

به آستان مقدس ما بیاور! بلکه خودت باش و خودت

و انانیت و نفس خودت! هیچ راهی به ما نداری؛ تو

بنده ما هستی و ما مولا، بنده را با مولا چه کار؟! خاک

را با خورشید چه کار؟! «أَيْنَ التُّرَابِ وَ رَبُّ الأَرْبَابِ؟!»^۱

ما را از خاک -پست ترین چیز- آفریدی؛ و تو هم

رَبُّ الأَرْبَابِ، از همه اربابها بالاتر و از همه

پروردگارها پرورنده تر هستی، و ربوبیت از همه

رَبها شدیدتر و بیشتر و عظیم تر است. بنابراین اگر به

ما اذن نمی دادی، این عین واقع بود؛ نه اینکه اذنی که ما

داریم تا دعایی و مسئلتی از تو کنیم، حقی است برای

ما! نه، هیچ حقی نیست! بلکه فقط مرحمت و لطف تو

است که این اذن را به ما دادی.

^۱ عبارتی است مشهور در لسان اهل علم. الله شناسی، ج ۱، ص ۸۸: «خاک را چه مناسبت با پروردگار پرورش دهندگان؟!»

اذن تکوینی و تشریحی خداوند به بندگانش

برای دعا نمودن در هر زمان و شرایطی

و اذن تو در دو مرحله است: یکی در مرحله تکوین، و یکی هم در مرحله تشریح؛ که هر وقت دلتان می خواهد، بگویید: یا الله! زمان و مکانی برایش قرار ندادی، کیفیت و وضعیّت و موقعیّت خاصی برایش قرار ندادی.

انسان نصف شب خدا را مخاطب قرار می دهد و می گوید: یا الله! در روز می گوید: یا الله! وقت خاصی ندارد. در حرکت می گوید: یا الله! در سکون می گوید: یا الله! در مشهد می گوید: یا الله! در طهران می گوید: یا الله! در مکه می گوید: یا الله! در افغانستان می گوید: یا الله! در طیاره می گوید: یا الله! در کشتی می گوید: یا الله! در هر جایی، مغرب یا مشرق می گوید: یا الله!

عجیب این است که خدا به ما اذن داده که هر جا بگوییم و او هم هر وقت که بگوییم، می شنود! این، عجب رادار و عجب تلگراف و عجب بی سیمی است که هر وقت و هر جا و از هر گوشه بگوییم: یا الله! او فوراً می شنود و بله هم می گوید!

و این نه فقط اختصاص به ما دارد، بلکه برای

همه افراد است؛ نه فقط همه افراد، بلکه همه حیوانات و جنّ و انس و ملک و ماهی‌های زیر دریا و پرندگان فراز آسمان. اینها همه در اصل وجود و سرشان به پروردگار متصل‌اند، و در حدود اینیات و ماهیات خود، می‌خواهند و تقاضا می‌کنند؛ و او هم إفاضه وجود می‌کند.

پس اذن هم در مرحله تشریح است و هم در مرحله تکوین. اما در مرحله تشریح، به ما اجازه داده است که همیشه بگوییم: یا الله! و همیشه نماز بخوانیم، و نماز اختصاص به زمان خاصی ندارد.

استحباب اُکید نمازهای نافله

آن نماز واجبی که انسان می‌خواند، برای اقلّ مأمومین و اضعف مأمومین است. در روایت داریم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: «این هفده رکعتی را که خدا واجب کرد به خاطر ضعیفاء و اضعف مأمومین است.»^۱ چون از زن و مرد و ضعیف و قوی دیگر کسی نیست که از عهده این هفده رکعت برنیاید، و همه برمی‌آیند؛ لذا واجب شد. اما برای کسانی که می‌توانند راه را بیشتر طی کنند، مستحبّ مؤکّد است که نوافل را بجا بیاورند

^۱ الأملی، شیخ صدوق، ص ۴۵۱.

و باید دو برابر این مقدار نوافل بخوانند.^۱ و نوافل هم خیلی مهم است؛ مکتوبه است، یعنی نوشته شده است! مثل: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ)**^۲ و **(كُتِبَ عَلَيْكُمْ ... الْوَصِيَّةُ)**^۳. اینها را می گویند: نوافل

مکتوبه یعنی نوشته شده، باید بجا بیاوری!

روایتی بسیار مهم از حضرت صادق

علیه السلام راجع به نمازهای نافله

روایتی داریم از حضرت صادق علیه السلام

که:

شخصی می گوید: یا بن رسول الله! نوافلی که باید بجا بیاورم هیچ، نوافلی هم از من فوت شده، چه کار کنم؟ حضرت فرمودند: «باید قضا کنی!» دو مرتبه گفت: زیاد است، من نمی توانم قضا کنم، چه کار کنم؟ حضرت فرمودند: «قضا کن!» باز گفت: چه کار کنم؟ حضرت فرمودند: «باید

^۱ الأمالی، شیخ طوسی، ص ۶۴۹:

«عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: "... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِنَّمَا فَرَضَ عَلَى النَّاسِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، مَنْ أَتَى بِهَا لَمْ يَسْأَلْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَمَّا سِوَاهَا، وَ إِنَّمَا أَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَيْهَا مِثْلَيْهَا، لِيَتَمَّ بِالنَّوَافِلِ مَا يَقَعُ فِيهَا مِنَ النُّقْصَانِ.»

^۲ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۳. أنوار الملکوت، ج ۱، ص ۲۷: «بر شما روزه داشتن واجب شد!»

^۳ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۰.

قضا کنی!»

گفت: حالا اگر قضا نکنم، تصدّق کنم و کفّاره بدهم؟ حضرت فرمودند: «بده!»^۱

و لذا مؤمنین و آن افرادی که اهل مراقبه هستند اصلاً بین نماز واجب و نافله مکتوبه تفاوت نمی‌گذارند، و همه این پنجاه و یک رکعت جزء نمازهایی است که به‌طور وظیفه بجا می‌آورند.

حکمت عدم وجوب نمازهای نافله

خب خداوند این را به عنوان مستحب قرار داد، اما چرا واجب نکرد؟ چون اگر واجب می‌کرد که نمی‌شد؛ آخر او پیغمبر رحمة للعالمین است، و تکلیف او هم بر اساس حکمت است، و شریعت او هم شریعت سمحه سهله، یعنی آسان است. آن وقت اگر پنجاه و یک رکعت را بر همه واجب کند؛ آن دختری که تازه بالغ می‌شود و آن پیرمرد ضعیف و رنجور و آن مریض باید پنجاه و یک رکعت نماز بخوانند! نه اینکه غیر ممکن است، اگر غیر ممکن باشد و متعذّر باشد که به او تکلیف نمی‌شود، بلکه متعسّر و مشکل است؛ ولی این

^۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۸.

تکلیف مشکل هم برداشته شد:

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾^۱

این دعایی است که رسول خدا صلی الله علیه

و آله و سلم در شب معراج کرد و پذیرفته شد و

این نمازهای مستحبی، مستحب شد؛ و الا اگر

پیغمبر تقاضا نمی کرد، واجب می بود.^۲ و^۳

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۲۸۶. معاد شناسی، ج ۳، ص ۵۹:

«ای پروردگار ما! ما را مورد مؤاخذه خود قرار مده، اگر ما در امری از امور نسیان کردیم و فراموش نمودیم یا آنکه خطا و اشتباه کردیم! ای پروردگار ما! کارهای سخت و مشکل را بر عهده ما قرار نده، از آن کارهای سخت و مشکلی که بر امت‌های پیامبرهای گذشته قرار دادی! ای پروردگار ما! بر ما تحمیل مکن کارهایی را که ما طاقت حمل آن را نداریم!»

^۲ جهت اطلاع بیشتر بر مسئله لزوم قدرت در تحقق تکالیف الهیه، رجوع شود به معاد شناسی، ج ۳، ص ۵۷.

^۳ الامالی، شیخ صدوق، ص ۴۵۱:

«ثُمَّ مَضَى حَتَّى إِذَا انْتَهَى حَيْثُ انْتَهَى، فُرِضَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ خَمْسُونَ صَلَاةً.

(قال:) فَأَقْبَلَ عَلَيَّ مُوسَى فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ، كَمْ فُرِضَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟» قَالَ: «خَمْسُونَ

صَلَاةً.» قَالَ: «ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنِّي أُمَّتِكَ!»

(قال:) فَارْجَعْ، ثُمَّ مَرَّ عَلَيَّ مُوسَى فَقَالَ: «كَمْ فُرِضَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟» قَالَ: «كَذَا وَ

كَذَا.» قَالَ: «فَإِنَّ أُمَّتَكَ أضعفُ الأُمَّمِ، ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنِّي

أُمَّتِكَ! فَإِنِّي كُنْتُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمْ يَكُونُوا يُطِيقُونَ إِلَّا دُونَ هَذَا.»

فَلَمْ يَزَلْ يَرْجِعُ إِلَيَّ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ حَتَّى جَعَلَهَا خَمْسَ صَلَوَاتٍ. (قال:) ثُمَّ مَرَّ عَلَيَّ

مُوسَى فَقَالَ: «كَمْ فُرِضَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟» قَالَ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ.» قَالَ: «ارْجِعْ إِلَيَّ

رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنِّي أُمَّتِكَ!» قَالَ: «قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي مِمَّا أَرْجِعُ إِلَيْهِ!»

”هنگامی که رسول خدا به معراج رفتند و معراج ایشان در جایی که باید، به انتها رسید، پنجاه نماز بر آن حضرت واجب شد. در بازگشت با حضرت

مصادیقی از تکالیف بسیار سخت شرایع سابق

کما اینکه برای اُمَم سالفه، تکالیف سخت تری از این تکالیفی که ما داریم، بود. مثلاً در میان قوم موسی بعد از اینکه دیگر گوساله پرست شدند و حضرت موسی از کوه طور آمد، خداوند برای کفّارهٔ گناه آنها و برای قبولی توبهٔ آنها نگفت که: بایستید رو به قبله و رو به بیت المقدس و دعا کنید تا خداوند شما را بیامرزد؛ گفت: «شمشیرها را برهنه کنید و به جان همدیگر بیفتید و خودتان را بکشید!» با این گناهی که شما انجام دادید دیگر باید خودتان را بکشید و نفستان را نابود کنید! امر پروردگار است! و توبه در صورتی قبول می شود که همدیگر را بکشید. هفتاد هزار نفر در یک صحرای بی پایان با شمشیرها به جان همدیگر افتادند، این او را می کشت، او این را

موسی مواجه شدند، عرض کرد: ای محمّد، چند نماز بر امت واجب شد؟ فرمود: پنجاه نماز. عرض کرد: امت تو ضعیف ترین امت هاست، به سوی پروردگارت بازگرد و از او بخواه به امت تخفیف بدهد؛ چراکه من در میان بنی اسرائیل بودم و آنها طاقت نمی آوردند مگر به کمتر از این مقدار.

پس حضرت پیوسته به سوی خداوند عزّوجلّ باز می گشت تا اینکه خداوند تعداد نمازها را پنج نماز قرار داد. باز آن حضرت بر حضرت موسی عبور نمود، عرض کرد: چند نماز بر امت واجب شد؟ فرمود: پنج نماز. عرض کرد: به سوی پروردگارت بازگرد و از او تقاضا کن که به امت تخفیف بدهد. فرمود: من از پروردگارم حیا می کنم که دوباره به سوی او بازگردم. (محقق)

می کشت، ضجّه و ناله و گریه؛ تا اینکه توبه‌شان
قبول شد و تکلیف برداشته شد.

آیه قرآن در سوره بقره است: **(فَتُوبُوا إِلَىٰ
بَارِيكُمْ فَاَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ)**^۱.^۲ اما برای ما چنین کاری

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۵۴.

^۲ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۷؛ المیزان، ج ۱، ص ۱۹۰:

«قال علیّ علیه السلام: "إنّ موسىٰ لمّا خرج إلىٰ

المیقات و رجّع إلىٰ قومیه - و قد عبّدوا العجل - قال

لهم موسیٰ: ﴿يَقُولُ مِإِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ

بَاتِّخَاذِكُمْ آلَ عِجَلٍ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ

فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ

بَارِيكُمْ﴾.

فقالوا له: "كيف نقتل أنفسنا؟!" فقال لهم موسیٰ:

"أعدّوا كلّ واحدٍ منكم إلىٰ بیت المقدس و معه

سکینٌ أو حديدَةٌ أو سيفٌ! فإذا صعدتُ أنا منبرَ

بنی اسرائیل، فكونوا أنتم مُلتَمِین لا یعرف أحدٌ

صاحبَه؛ فاقتلوا بعضکم بعضاً!"

فاجتمعوا سبعین ألف رجل ممّن كان عبّدوا

العجل إلىٰ بیت المقدس، فلما صلّی بهم موسیٰ و

صعد المنبر، أقبل بعضهم یقتل بعضاً، حتّی نزل

نکرده و هم چنین تکلیفی هم نکرده است که اگر شما فلان گناه را کردید حتماً بایستی خودتان را بکشید! اینها همه به برکات نفس نفیس رسول خدا است که بر امت تخفیف کرده است.

سیره و ممشای رسول خدا در برداشتن حَرَج و

سختی از احکام

در سفر حجّة الوداع که رسول خدا برای حج آمد، هر کس هر مسئله‌ای از پیغمبر سؤال می‌کرد: اینجا اشتباه کردم، آنجا اشتباه کردم، اینجا چه کار کردم؛ حضرت می‌فرمود: «إِمضِ و لا حَرَجَ»^۱ حرجی نیست!»

الآن فقها خیلی اشتباهات مهمی می‌کنند و خیلی دستورات اشتباهی می‌دهند! مثلاً این وقوف در عرفاتی که می‌گویند: حتماً بایستی به این کیفیت باشد! اول که این طور نبود، اول واجب بود که از

جبرائیل فقال: «قُلْ لَهُم يَا مُوسَى: اِرْفَعُوا الْقَتْلَ! فَقَدْ تَابَ اللَّهُ لَكُمْ.» فَقُتِلَ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ أَلْفٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿ذَلِكُمْ خِيَرَةٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيَّكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾.^۱

^۱ جهت اطلاع بیشتر از مفاد حدیث «لا حَرَجَ» رجوع شود به امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۱.

ظهر بمانند تا به غروب. بعد بعضی‌ها ظهر نرسیدند،
و یک ساعت به غروب - مسمای وقوف - رسیدند؛
حضرت فرمودند: «و لا حَرَج!» بعضی از ظهر تا
غروب نرسیدند و شب آمدند و فقط مشعر را درک
کردند، از رسول الله سؤال کردند؛ فرمودند:
«لا حَرَج!»

اینها همه لا حرج‌هایی است که رسول خدا
فرموده است. و الا اگر تکلیف بود، کسی که از
اوّل ظهر به عرفات نمی‌رسید و حتی پنج دقیقه
دیرتر می‌رسید، حجّش باطل بود و باید دو مرتبه
به حج می‌آمد؛ یا اینکه اگر اضطراری یا اختیاری،
مسمای وقوف را در روز درک نمی‌کرد و شب
به مشعر می‌رسید و آن را درک می‌کرد، باید
می‌گفتم: باطل است! و اِلٰی ما شاء الله مسائلی در
باب صلوات و زکات و حجّ و صوم و اینها داریم
که مدام می‌فرمودند: عیب ندارد! عیب ندارد!
عیب ندارد! اگر خدا می‌گفت: «همه عیب دارد!»
چه کسی می‌توانست حرکت کند؟

نعمت بزرگ دین آسان و سهل، حاصل

زحمات و موارت کشیدن‌های رسول خدا

پس رسول خدا ما را از یک راه روشن و
مستقیم حرکت می‌دهد و خودش مدام آشغال‌ها
را جمع می‌کند، خار و خاشاک‌ها را جمع

می‌کند، و مدام راه را نشان می‌دهد و مدام خودش عرق می‌ریزد، و در شب معراج و در نیمه‌های شب دعا می‌کند و نمازهای طولانی می‌خواند و مرارت‌ها می‌کشد؛ برای اینکه راه را برای ما روشن کند. یک دین سهلِ سمحه به دست ما داده و ما قدرش را نمی‌دانیم، آن وقت منتِ گردن او می‌گذاریم که ما مسلمانیم و ما شیعه هستیم و چنین و چنان! و چه نعمت بزرگی است همین آسان بودن!

رضوان خدا در نماز اوّل وقت، و غفران و

گذشت خدا از نماز آخر وقت

نماز در اوّل وقت واجب است؛ «أَوَّلُ الْوَقْتِ

رَضْوَانُ اللَّهِ، وَ آخِرُ الْوَقْتِ غَفْرَانُ اللَّهِ!»^۱ کسی که

^۱ فقه الرضا علیه السلام، ص ۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۴۹:

«قال عليه السلام: "إِعْلَمَ أَنَّ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَيْنِ: أَوَّلٌ وَ آخِرٌ؛ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ رَضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ.

وَ نَرَوِي أَنَّ لِكُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثَةَ أَوْقَاتٍ: أَوَّلٌ وَ أَوْسَطٌ

وَ آخِرٌ؛ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ رَضْوَانُ اللَّهِ وَ أَوْسَطُهُ عَفْوُ اللَّهِ وَ

آخِرُهُ غَفْرَانُ اللَّهِ، وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ. وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ

أَنْ يَتَّخِذَ آخِرَ الْوَقْتِ وَقْتًا، وَ إِنَّمَا جُعِلَ آخِرُ الْوَقْتِ

لِلْمَرِيضِ وَ الْمُعْتَلِّ وَ الْمَسَافِرِ.»

نمازش را دیر بخواند و آخر وقت بخواند، کأنه گناهی انجام داده و باید نماز را به عنوان غفران و گذشتی که پروردگار از او می کند، بجا بیاورد؛ نماز آخر وقت و نمازی که از وقت بگذرد، رضوان نیست. ولی او نیامد این را واجب کند؛ گفت: حالا اگر باز هم نتوانستی، آخر وقت بخوان! یک بهره ای ببر دیگر! سفره افتاده و صاحب منزل هم تمام افراد را دعوت کرده است، و باید اینها از اول سفره بیایند و از همه غذاها بخورند و سیر بشوند و اشباع بشوند. حالا یکی تنبلی می کند و دیر می آید و آخر سر مثلاً به ته دیگش یا به نان و پنیر و یا به نان و سرکه اش می رسد؛ او می گوید: باز هم بیا و بخور! حالا که سفره افتاده است، تو هم نا امید برنگرد.

افرادی که در نماز کوتاهی می کنند و در اول وقت نمی خوانند و به بعد می اندازند، اینها همین است! اینها از آن مطالب درجه اول بهره نمی برند؛ این حکم غفران بر آنها دارد. حالا که تو می گویی من مسلمانم، باید از این سفره بخوری! هر کسی که اسلام می آورد و نماز می خواند، پیغمبر که او را با کشتن و... تنبیه نمی کرد! بعضی ها کارهایی زشت می کردند و اصحاب می گفتند: «اجازه بده او را

بکشیم!» حضرت می فرمودند: «من مأمور نیستم؛ او نماز می خواند!»

در مدینه سه نفر بودند که اینها جزء مُخْتَلَبین معروف بودند. یکی از اینها در چادر و در نزدیکی پیغمبر مطالبی را از یک زن به مردی گفت که: شما وقتی طائف را گرفتید، حتماً بروید سراغ آن دختر و او را بگیرید! او قد و بالایش چنین است، مویش چنان است! و تمام جزئیات بدنش را شرح داد. حضرت اوقاتشان خیلی تلخ شد و گفتند: «عجیب! عجیب! این خبیث عجب حرف های بدی می زند!» و او را از مدینه بیرون کردند و گفتند: «برود بین مکه و مدینه در یک جایی زندگی کند!» و چون او غلام و برده بود، و مردی نداشت؛ فلذا حضرت فرمود: «اصلاً او خطر است! اگر او در بین زنان عبدالمطلب بیاید خطر است! این مرد خبیث است!»

هرچه اصحاب گفتند: آقا اجازه بدهید اصلاً او را بکشیم! فرمودند: «من مأمور نیستم او را بکشم.»^۱

پیغمبر این طور بودند که در مجازات به حداقل اکتفا می کردند. حالا که این مرد این طور

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۵۲۳.

است، برود در یک ناحیه دوری زندگی کند که جامعه از وجود او خراب و کثیف نشود، و زنها و مردها مبتلا به افکار باطل او نشوند؛ و در عین حال چون نماز هم می خواند، محترم است و ما هم اجازه کشتن او را نداریم. این می شود یک شریعت سمحه سهله.

نعمت بزرگ اسلام در اجازه برقراری ارتباط با

خدا در هر زمانی و مکانی

این خیلی نعمت بزرگی است که خدا به انسان اجازه داده که همیشه با او صحبت کند! اما اگر بنا بود که نماز ما هم یک وقت خاصی داشته باشد، باید مثلاً مانند نصاری در روزهای یکشنبه، آن هم فقط در کلیسا نماز می خواندیم. نصاری نمی توانند در خارج از کلیسا نماز بخوانند و نمازشان باطل است؛ روز شنبه هم نمازشان باطل است؛ اصلاً عبادت ندارند! عبادتشان فقط روز یکشنبه و آن هم در خصوص کلیسا و آن هم همان عبادتی که رو به مشرق می ایستند و جملاتی می گویند به نام خدایان سه گانه: آب و ابن و روح القدس.

تعالیم اسلام به استمداد از اسماء حسناى الهی

برای رفع هر مشکل و گرفتاری

علامه طباطبائی فرمودند:

من به هانری کُربن فرانسوی گفتم: آخر این نصاری که عبادت را در کلیسا و در وقت خاص مقید کرده‌اند، این بستن راه بشر به سوی پروردگار است. هر بنده‌ای در هر وقت می‌خواهد با خدا خلوت کند، مناجات کند، نماز بخواند و دعا کند؛ حال بگوییم که: صبر کن روز یک‌شنبه بیاید، بعد برو در کلیسا دعا کن! او الآن می‌خواهد با خدا خلوت کند. این نقص در دین شما نیست؟!

گفت: «چرا! نقص است، و من به نقص معترفم.»

گفتم: در اسلام خداوند اسماء حسنایی دارد: **(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)**؛ گرفتاری داری، بگو: «ای خدای رحمان!» دشمن آمده بالای سرت و می‌خواهد تو را بکشد، بگو: «ای خدای منتقم، بیا و شرّ دشمن را از سر من بردار!» عاجزی، بگو: «ای خدای قادر، به من قدرت بده!» جاهلی، بگو: «ای خدای علیم!» اینها همه اسماء خدا است دیگر!

ما با این اسماء خدا، در هر گرفتاری خدا را می‌خوانیم؛ اما نصاری اسماء ندارند، فقط آب و ابن و روح القدس، سه تا خدا دارند، پدر و پسر و

جبرائیل، همین! دیگر نه علیم دارند، نه حکیم دارند، نه رحمان دارند، نه

رحیم دارند و نه سوای آن. حالا باز هم یهودی‌ها یک رحمان و رحیمی دارند که شما در بعضی از دعاهایشان هم خوانده‌اید،^۱ ولی نصاریٰ هیچی! حالا اگر کسی بخواهد به خدا بگوید: بیا به من آب بده! چه بگوید؟ خدای آب‌دهنده نیست، خدای شنوا نیست، خدای علیم نیست! هیچ!

هانری کربن: «در وقت مناجات با خدا صحیفهٔ

سجادیّه را می‌خوانم و گریه می‌کنم»

ایشان هم گفت: «من معترفم که شریعت نصاریٰ این نقص را دارد.»

گفتم: خب خودت اگر بخواهی دعا کنی، چه می‌کنی؟

گفت: «من هر وقت که بخوام در دلم با خدا مناجات کنم، صحیفهٔ سجادیّه می‌خوانم و گریه می‌کنم.»^۲

یعنی او اعتراف دارد بر اینکه این شریعت ناقص است و برای اتّصال به پروردگار باید بیایند در دامان شریعت اسلام.

^۱ تورات، سفر خروج، ۶:۳۴؛ سفر تثنیه، ۴: ۳۱.

^۲ مهر تابان، ص ۷۷.

در شریعت اسلام عبادت در مسجد و کعبه و... از نقطه نظر احترام مکان و تطهیر، ثواب بیشتری دارد؛ اما نه اینکه انحصار داشته باشد و انسان اگر در خانه‌اش عبادت کند، باطل باشد. این نیست! انسان در خانه‌اش عبادت می‌کند و هر وقت هم بخواند عبادت می‌کند.

پس: «اللَّهُمَّ أَذْنَتَ لِي فِي دَعَائِكَ؛ بِهِ مِنْ إِجَازَةٍ دَادِي لِبرای دعا کردن.» پس چه خدای مهربانی است که به انسان اجازه داده است.

حالا از این پنجاه و یک رکعت بگذریم، کسی می‌خواهد بیشتر بخواند، بخواند؛ صد رکعت بخواند، دویست رکعت بخواند، هزار رکعت بخواند. اصلاً شما از اوّل طلوع آفتاب - البته غیر از آن چند ساعتی که نماز خواندن کراهت دارد، و آن هم حرام نیست؛ موقع طلوع آفتاب، نزدیک غروب آفتاب، بعد از عصر و در وقت ضحیٰ که آفتاب در بالای آسمان می‌آید، در این چند وقت خاص، نماز خواندن کراهت دارد^۱ - در تمام

^۱ تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۳۳:

«مسألة ۴۵: الأوقات المكروهة لابتداء النوافل فيها خمسة:

أ. عند طلوع الشمس إلى ارتفاعها، ب. عند غروبها، ج. عند قيامها وسط النهار إلى أن تزول، إلا يوم الجمعة، د. بعد صلاة الصبح إلى طلوع الشمس، هـ. بعد العصر حتى تغرب الشمس.»

شبانه روز مدام بایستید دو رکعت نماز بخوانید و تمام که شد دو رکعت دیگر؛ نه نماز حاجت، نه نماز توبه، نه نماز زیارت، بلکه همین طوری نماز بخوانید، این خیلی کار خوبی است. و این نماز هم مستحب است، چون عبادت است و عبادت هم بدون استحباب نمی شود.

الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضِعٍ، فَمَنْ شَاءَ اسْتَقْلَّ وَمَنْ شَاءَ اسْتَكْتَرْ؛^۱ «بهترین چیزی که در اسلام قرار داده شده است، نماز است؛ هر کسی می خواهد کمتر و هر کسی می خواهد بیشتر بخواند.»

یعنی ای بنده ای که پنجاه و یک رکعت نمازت را خواندی، باز هم دلت می خواهد نماز بخوانی؟! خُب بیا بخوان! هرچه بیشتر می خواهی نماز بخوانی، بخوان؛ راه بسته نیست! آن افرادی که من بر آنها واجب کردم که هفده رکعت نماز بخوانند، أضعف مأمومین اند.

حکم وجوب فقط هفده رکعت نماز یومیّه، به

جهت مراعات أضعف الناس

مستحب است وقتی امام نماز می خواند، ملاحظه مأمومین را بکند. اگر مأمومین افراد جوان و رشید و باطاعت هستند، سوره های بلند بخواند؛ اگر نه، در آنها ضعیف هست، کمتر، کمتر، کمتر کند؛ اگر یک پیرزنی هست که اصلاً نمی تواند رکوع کند، امام هم باید به ذکر واحد

^۱ مکارم الأخلاق، ص ۴۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۰۸.

رکوع و یا به یک ذکر کوتاه سجده اکتفا کند، و سوره‌های بلند نخواند و دو آیه بخواند یا سوره‌های کوچک بخواند.^۱

پیغمبر هر کسی را برای نماز و تعلیم قرآن به جاهایی که مسلمان شده بودند می‌فرستاد، دستور می‌دادند که: «در نماز مراعات اقل مأمومین را بکنید!» خود رسول الله هم همین‌طور بودند.^۲ نمازهایشان همیشه کوتاه نبود، در بعضی اوقات چون مأمومین افرادی قوی و با نشاط بودند و با سوره‌های طویل هم با پیغمبر می‌آمدند، نمازهای طویل می‌خواندند؛ ولی اگر یک نفر ضعیف در آنها بود، دیگر ملاحظه آن افراد را نمی‌کردند، بلکه ملاحظه اضعف را می‌کردند.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۱۹، باب ۶۹.

^۲ همان، ص ۴۲۰:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "وكان مُعَاذُ يَوْمٍ فِي مَسْجِدٍ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَيُطِيلُ الْقِرَاءَةَ؛ وَإِنَّهُ مَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَافْتَتَحَ سُورَةً طَوِيلَةً فَقَرَأَ الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَصَلَّى، ثُمَّ رَكِبَ رَا حِلَّتَهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَبَعَثَ إِلَى مُعَاذٍ فَقَالَ:

يَا مُعَاذُ، إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَتَانًا؛ عَلَيْكَ بِ-

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَىٰ هَا﴾ و ذواتها!

وقال: "وإن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ يَوْمِ أَصْحَابِهِ فَيَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَيُخَفِّفُ الصَّلَاةَ."»

حالا که مطلب از این قرار است، این هفده رکعت را هم - عیناً مانند نماز جماعت - که خداوند واجب کرده، ملاحظهٔ اضعف ناس را کرده است؛ و اَمَّا بَقِيَّةُ نَاسٍ هَمِيشَه مِي تَوَانَد نَمَاز بَخَوَانَد، و بَهْتَرِيْن چيز هم نماز است ديگر!
از عارفي پرسيدند: تو چه کار می کنی؟ گفت:
هر وقت که بخواهم من با خدا صحبت کنم، نماز می خوانم؛ و هر وقت که دلم بخواهد او با من صحبت کند، قرآن می خوانم.

و خیلی هم لطیف گفته است! چون نمازی که انسان می خواند، انسان با خدا صحبت می کند: خدایا! شکلت چنین است، قدت این طور است، قامت این طور است، تبسمت این طور است! مگر این حمدهایی که ما برای خدا می کنیم، غیر از این تعریفات است؟! منتها به نحو اَعْلَى و اَتَمِّ؛ (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)،^۱ ... و وقتی که انسان بخواهد خدا با او صحبت کند، کلام خدا که در جان و روح انسان می نشیند، همان قرآن است.

إِنَّ صَلَاتَنَا ذِكْرٌ و دَعَاءٌ و قُرْآنٌ؛^۲ «ترکیب نماز از

۱۱ سوره فاتحه (۱) آیه ۲ و ۳.

۲ عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۸۵: «قال رسول الله: "إنما [الصلاة] هي التَّكْبِيرُ و

ذکر و دعا و قرآن است.»

می‌گویند که: اگر انسان فلان ذکر را در نماز

بگوید، صورت نمازی از بین می‌رود؛ مثلاً اگر بعد از

اینکه انسان حمد و سوره را خواند، دلش بخواهد صدتا

لا إله إلا الله بگوید و بعد به رکوع برود، یا در رکوع که

رفت هزار بار استغفار بکند و سر بردارد، می‌گویند:

صورت نماز از بین می‌رود، صورت نماز باید محفوظ

باشد!

صورت نماز کجاست؟! چه کسی صورت

نماز را معین کرده است؟! در کدام آیه و روایتی

برای نماز صورتی معین شده است، تا اینکه ما

اعمالمان را طبق آن صورت، کم‌وبیش کنیم؟!!

صورت نماز همین است که انسان رو به خدا

بایستد، و روایت است:

«إِنَّ صَلَاتَنَا ذِكْرٌ وَدَعَاءٌ وَقرآن؛ «صلات ما از ذکر و دعا و قرآن ترکیب شده است.»

شما هر جای نماز که بخواهید قرآن بخوانید و

ذکر بگویید و دعا کنید، جزء نماز است؛ بنابراین حمد و

سوره را که خواندید، صدتا لا إله إلا الله بگویید و بعد

به رکوع بروید! وقتی به رکوع رفتید، هزارتا استغفار یا

التَّسْبِيحُ وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ.»

هزارتا سبحانَ الله بگویند و سر بردارید! وقتی سر برداشتید صدتا لا إلهَ إلاَّ الله بگویند و بعد به سجده بروید! به سجده که رفتید هزار بار سبحانَ ربِّ الأعلیٰ و بحمده بگویند و سر بردارید! این نماز است!

معنای نماز این نیست که از اوّل تا آخرش پنج دقیقه طول بکشد؛ یک نماز دو ساعت طول می کشد، یکی سه ساعت طول می کشد، یکی چهار ساعت طول می کشد. مثلاً نمازهایی که اصحاب می خواندند با سوره های طویل، سورهٔ مریم، سورهٔ کهف، سورهٔ بقره و... و یا همین نمازهایی که در شب های ماه رمضان وارد است که انسان در نماز یک ختم قرآن بکند،^۱ معنایش این نیست که انسان مدام قرآن را خارج از نماز بخواند؛ انسان باید قرآن را در نماز بخواند.

اهمّیت و لزوم تلاوت قرآن در نماز

اصلاً اصل وضع قرائت قرآن، در نماز است.

مسلمان های زمان پیغمبر وقتی می گفتند: «برو قرآن

^۱ المغنی، ج ۱، ص ۸۰۲:

«قال الفضل بن زیاد: سألت أبا عبد الله عليه السلام فقلت: أختِم القرآن أجعله في الوتر أو في التراويح؟ قال: "أجعله في التراويح...".»

بخوان؛ اِقْرَأِ الْقُرْآنَ» یعنی برو نماز بخوان.^۱ قرآن خواندن یعنی نماز خواندن.

آن وقت در هر رکعت از نمازی که انسان می خواند، اوّل يك تعريفی از پروردگار می کند و سلام و علیکی می کند که آن سلام و عليك، سوره حمد است و بعد شروع می کند به قرآن خواندن. بعد از اینکه به سجده افتاد و دعا کرد و بعد سر از سجده برداشت دو مرتبه در خلال نماز، يك سلام و علیکی می کند و يك تحمید - بهترین تحمید سوره حمد است، که دو مرتبه هم بر پیغمبر نازل شده است^۲ و لذا او را مثنای می گویند، و سبع المثنای^۳ روی همین اعتبار است - و بعد از اینکه حمد را خواند - که در هر نمازی باید حمد باشد؛ لا صلاةَ إلاّ بفاتحة الكتاب^۴ - دیگر بروید سوی قرآن، هر چه دلتان می خواهد قرآن بخوانید، يك جزء، دو جزء، هر چه

^۱ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به انوار الملکوت، ج ۲، ص ۱۸۰.

^۲ الکشاف، ج ۱، ص ۱؛ تفسیر بیان السعادة، ج ۱، ص ۲۳.

^۳ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۸۹.

^۴ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۹۶.

دلستان می‌خواهد؛ این شد خواندن قرآن در حال نماز. در

آیه مبارکه می‌فرماید: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى

غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ

مَشْهُودًا﴾^۱، نماز را از اول ظهر بجا بیاور تا نیمه‌های شب

که شب تاریک می‌شود؛ کنایه است از نماز در زوال

ظهر و عصر و مغرب و عشاء. ﴿وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ﴾ یعنی

نماز صبح را هم بجا بیاورید. اصلاً اسم نماز صبح در

قرآن به‌عنوان ﴿وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ﴾ است، یعنی قرآنی که در

موقع فجر خوانده می‌شود. و این قرآنُ الفجر کان

مشهوداً لملائكهُ شب و روز، هم ملائكهُ شب که

می‌خواهند بروند بالا و هم ملائكهُ روز که می‌خواهند

بیایند پایین، هر دو دسته ملائکه در اول اذان صبح این

قرآن فجر مؤمن را مصاحبت می‌کنند.^۲ پس در قرآن،

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۷۸.

^۲ الکافی، ج ۳، ص ۲۸۲:

«عن إسحاق بن عمّارٍ قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي بِأَفْضَلِ

الْمَوَاقِيتِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ. فَقَالَ: «مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ:

﴿وَقُرْءَانَ أَلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ أَلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾؛ یعنی

صَلَاةِ الْفَجْرِ تَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ؛ فَإِذَا صَلَّى الْعَبْدُ الصُّبْحَ مَعَ

طُلُوعِ الْفَجْرِ أُثْبِتَ لَهُ مَرَّتَيْنِ، أُثْبِتَهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ.»

﴿وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ﴾ به نماز گفته شده است.

مهجور نمودن قرآن با اکتفا به قرائت سوره

توحید در نماز

و ببینید ما چقدر دور افتادیم، چقدر! نمازهای ما منحصر شده است به ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، و قرآن متروک شده است؛ درحالتی که باید در نماز قرآن خواند و سوره‌های مختلف خواند، قرآن باید در نماز خوانده بشود. حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید:

أَمَرَ النَّاسَ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ لِئَلَّا يَكُونَ الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛^۱ «مردم مأمور شدند که قرآن را در نماز بخوانند تا کتاب خدا مهجور نشود.»

یعنی دائماً هر کس در ذهنش تمام قرآن را داشته باشد. الآن اگر از میان ما قرآن‌های روی زمین را برچیند، ما چقدر قرآن داریم؟ هیچ! قرآنمان فقط سوره حمد و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و خیلی هم بیاییم بالا ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ و اینها است، و بیش از این نیست. مراد از «ما قرآن داریم»، قرآن چایی نیست، قرآن سینه‌ای است:

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾^۲؛ «قرآن آیات بیّنات است در

سینه‌های آن کسانی که صاحب علم‌اند.»

هر کس به هر مقداری از قرآن در سینه داشته

^۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۱۰.

^۲ سوره عنكبوت (۲۹) آیه ۴۹.

باشد، آن مقدار قرآن دارد، و الا ندارد. در زمان پیغمبر وقتی می گفتند فلان کس سوره بقره را از قرآن دارد، یعنی سوره بقره را می تواند بخواند؛ فلان کس دو جزء از قرآن را دارد، فلان کس سوره مریم را دارد، فلان کس سوره یس را دارد، فلان کس همه قرآن را دارد! که اینها در خود زمان رسول خدا چند نفر بیشتر نبودند، فقط امیرالمؤمنین^۱ و ابن مسعود و اُبی بن کعب بودند،^۲ و همین؛ در درجه اول همینها بودند و دیگر کسی تمام قرآن را نداشت.

عُمَر بعد از اینکه خلیفه شد، باید در نمازها قرآن می خواند؛ او ده سال طول کشید تا سوره بقره را حفظ کند!^۳ و حساب کرده اند که اگر همه

^۱ کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۸۰۲:

«قَالَ أَبَانُ عَنْ سُلَيْمٍ، قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ فِي الْمَسْجِدِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي! سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ! فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا وَ قَدْ أَقْرَأْتُهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا!"

فَقَالَ ابْنُ الْكَوَّاءِ: فَمَا كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ وَ أَنْتَ غَائِبٌ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "بَلَى، يَحْفَظُ عَلِيٌّ مَا غِبْتُ عَنْهُ، فَإِذَا قَدِمْتُ عَلَيْهِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِي: [يَا عَلِيُّ] أَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدَكَ كَذَا وَ كَذَا فَيُقْرَأُ بِهِ، وَ تَأْوِيلُهُ كَذَا وَ كَذَا فَيَعَلَّمُنِيهِ."»

^۲ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۹؛ تفسير الصافي، ج ۱، ص ۵۴؛ تفسير الميزان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

^۳ تاريخ الإسلام، ج ۳، ص ۲۶۷:

قرآن را می‌خواست حفظ کند صد و پنجاه سال طول می‌کشید، چون ده سال طول کشید تا سوره بقره را حفظ کند.

قرائت قرآن در نماز از روی مصحف

خب بیاییم سر مطلب، اینکه بایستی انسان قرآن را در نماز بخواند و سوره‌های مختلف بخواند و از هر جای قرآن هم که می‌خواهد بخواند و اگر هم احیاناً حفظ نیست از روی قرآن بخواند. قرآن خواندن انسان در نماز از روی مصحف اشکال ندارد و نماز هم صحیح است؛ خواه در نماز واجب باشد و خواه در نمازهای نافله. و آن بهتر است از اینکه انسان فقط به **(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)** اکتفا کند؛ اکتفا کردن به **(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)** ترک قرآن است! انسان قرآن را اصلاً انداخته دور و ترک کرده است!

در روایت داریم **(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)** در شبانه روز من حیث المجموع ترک نشود،^۱ یک بار، دو بار انسان در نمازهای مستحب یا واجب بخواند،

«قال ابن عمر: تعلّم عمر البقرة في اثنتي عشرة سنة، فلما تعلّمها نحر جزوراً.»

^۱ الکافی، ج ۲، ص ۶۲۲:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "من مضى به يومٌ واحدٌ فصلّي فيه بخمس صلواتٍ ولم يقرأ فيها بـ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، قيل له: يا عبد الله لست من المصلّين."»

اما اگر فضیلت **(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)** به جایی بکشد که موجب هجران قرآن شود، این اشکال دارد. اشکال خیلی مهمی است و اینجا خیلی بحث‌هایی است که إن شاء الله به خواست خدا در همین مجلّات نور ملکوت قرآن، ما کم و بیش البته به مقداری که قدری راه‌گشا باشد ذکر کردیم.^۱

قرآن خواندن، کلام خداست دیگر! شما می‌روید پیش محبوبه، یک وقت شما دوست دارید با او صحبت کنید؛ یک وقت صحبت را کردی، بعد حالا دوست داری او با شما صحبت کند! هر وقت انسان می‌خواهد با محبوب علی‌الاطلاق صحبت کند، نماز بخواند؛ و هر وقتی می‌خواهد محبوب علی‌الاطلاق با انسان صحبت کند، قرآن بخواند. تحقیقاً مطلب همین‌طور است!

عشق حقیقی است مجازی مگیر *** این دم شیر

است به بازی نگیر

إِذْنِ تَكْوِينِي خَدَاوَنَدِ بِهٖ اِنْسَانِهَا دَر دَعَا نَمُودِن

«اللَّهُمَّ أَذِنْتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ» إِذْن

^۱ جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۲۴۵ - ۳۳۱.

تشریحی که معلوم شد. اِذْنِ تَکْوِیْنِی هِمَّ یَعْنِی اصْلًا
خداوند وجود ما را محتاج قرار داده است، محتاج
در اصل وجود، در سلول‌های وجود، در شراشر
وجود، در بدن، در نفس، در روح؛ ذات ما نیاز است
و احتیاج!

این هوایی که الآن شما دارید تنفس می‌کنید،
قدری جلویش را ببندند، چه می‌شود؟! خدا
رحمت کند حاج هادی ما را، حاج هادی ابهری
- ماه رمضان است، یادی از او کنیم - می‌گفت:
«من جلوی یکی از ماشین‌های باری، پهلوی
شوفر نشسته بودم و می‌خواستم بروم ابهر، و
یکی از این ژاندارم‌ها هم پهلوی من همان جلو
نشسته بود. نزدیک کرج، این ماشین چپ شد و
افتادیم و دیگر ما داشتیم آن زیر خفه می‌شدیم،
یعنی له شدیم و راه تنفس بسته شده و کار تمام
شده بود.» می‌گفت: «من در آن وقت فهمیدم که
این نسیم معنایش چیست و چه نعمتی است! اگر
چند لحظه نسیم به ما نرسیده بود و ما را بیرون
نکشیده بودند، ما از نفس نکشیدن مرده بودیم،
من می‌فهمم که معنی نسیم چیست و چه قسم
حیات‌بخش است!» می‌گفت: «آن ژاندارم هم که
پهلوی من نشسته بود، آن هم مدام می‌گفت: ای
مردم، من ژاندارمم! و خودش را معرفی می‌کرد.

من به او گفتم: اینجا ژاندارمی به دردت نمی‌خورد!» بله، می‌گفت: «ما در آن تصادف ماشین فهمیدیم این معنی نسیم چیست.»

نعمت بزرگ دفع مزاج

من یک مرتبه به یکی از اطباء گفتم: آقا شما نعمت ادرار کردن را می‌دانید؟ او خندید و گفت: آقا چه گفتید؟ گفتم: این ادراری که می‌آید، یک مسئله‌ای است که ما اصلاً به هیچ حسابی آن را نعمت نمی‌دانیم! وقتی می‌گوییم آقا برو ادرار کن! می‌گویند: خب باشد! ولی اصلاً ما برای خودمان و یا برای فامیل، ادرار کردن را نعمت نمی‌دانیم! اصلاً اگر به ما بگویند که شما بنشین و تمام نعمت‌های خدا را بشمار! اگر ده سال هم بشمارید، آیا ادرار کردن را نعمت می‌دانید؟ بله؟! اما اگر راه این بول بسته شد و غدد پروستات ورم کرد و ادرار بیرون نیامد، این کلیه همین طور آب را می‌دهد و در مثانه جمع می‌شود و فشار می‌آورد و همین طور فشار می‌آورد تا یک دفعه درد می‌گیرد! این بیچاره مریض چه کار می‌تواند بکند؟! او چون خودش دکتر بود می‌فهمید! گفتم: ببینید چه دردی عارض می‌شود! افرادی که به این مبتلا شوند، در اطاق از این طرف به آن طرف، مثل گنجشک خودشان

را به دیوار می‌زنند، سرشان را به دیوار می‌زنند،
آجر را برمی‌دارند و از شدت درد بر شکمشان
می‌کوبند، از شدت درد! ادرار کردن را چه کسی
نعمت می‌داند؟ کسی که به آن درد مبتلا شود.
اصلاً ما به این درد مبتلا نشدیم تا ادرار را جزء
نعمت‌ها بدانیم!

ادرار می‌دانید چیست؟ ادرار یعنی خارج
شدن مواد کثیف و زائد و سمومات از بدن. حالا
از این مسئله حصر ادرار و اینها بگذریم، اگر این
سمومات در بدن می‌ماند، تمام بدن را سمّ
می‌گرفت؛ ادرار سمّ است دیگر. خداوند مواد
مفید غذایی را که انسان خورده است می‌گیرد و
بعداً مواد کثیف و مضر و سمومات را خارج
می‌کند. و اگر ادرار خارج نمی‌شد و این
سمومات در بدن می‌ماند، چطور می‌شد؟ و اگر
غائطی که انسان می‌کند، خارج نمی‌شد، چطور
می‌شد؟ آن کسانی که به سرطان روده مبتلا
هستند و غائط خارج نمی‌شود، آنها در هر لحظه
آرزوی مرگ می‌کنند! چون این مانده و خارج
نمی‌شود! این سمومات خارج نمی‌شود، یا ادرار
خارج نمی‌شود، یا آن خارج نمی‌شود!

توجه به خدا حتی در وقت تخلی

می‌دانید معنای این چیست؟ معنایش این

است که حضرت صادق به انسان می گوید: وقتی
مستراح می روی و ادرار می کنی و چشمت به
ادرار یا به غائط می افتد بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَّا طَعْنَى الْأَذَى وَهَنَّا طَعَامِي وَشَرَابِي وَعَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى.^۱

این مردی است که به رمز مطلب رسیده و

نبض دستش است. چقدر قشنگ می گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَّا طَعْنَى الْأَذَى»؛ حمد

اختصاص به آن خدا دارد که این اذی را از من

خارج کرد! اذی چه تعبیر لطیفی است! نمی گوید

کثافت، نمی گوید نجاست، نمی گوید سمومات؛

می گوید: چیزی که موجب اذیت است! موجب

اذیت یعنی موجب خستگی، ناراحتی و دغدغه. یک

عبارت خیلی جامعی است. اگر این اذی خارج

نمی شد، چه می شد؟ فکر کنید، درست فکر کنید!

«و هَنَّا طَعَامِي وَ شَرَابِي»؛ این کثافتی که

خارج می شود اصلش چه بوده؟ طعام و شراب بوده

است دیگر، یا غذا بوده یا آشامیدنی. او را بر من

گوارا کرد و جوهره بدن شد؛ فکر شد، اندیشه شد،

علم شد، ترقی شد، کمال شد.

«عَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى»؛ آنها را جزء بدن کرد و

این سمومات را هم خارج کرد؛ در نتیجه من را از

^۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹.

همهٔ مرض‌ها و عوارض به عافیت درآورد. اگر خداوند آنها را بر من گوارا می‌کرد، و در ردیف آن و به اضافهٔ او، مرا هم مبتلای به بلوا می‌کرد، چه می‌شد؟! و اگر مرا مبتلای به بلوا می‌کرد و آنها را هم در بدن من هنیئ و گوارا نمی‌کرد، چه می‌شود؟! پس انسان در مُستراح هم می‌رود باید متذکر

به ذکر خدا باشد!